

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸

ص ۵۳-۶۶

بررسی نظریه ارتباط و خطاب در مثنوی

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد* - زهره اسماعیلی**

چکیده:

در این مقاله روشهای ایجاد ارتباط شاعر با خوانندگان و مخاطبان در مثنوی، مطالعه و بررسی شده است. در آغاز شیوه های ایجاد ارتباط با بررسی نظریه ارتباطی یاکوبسن، نظریه پرداز و ادیب فرمالیست روسی، بیان می شود و سپس تأثیر خطاب و ندا در ساخت کارکردهای کنشی و انگیزشی با توجه به مباحث دستوری آن، مطرح می گردد. در قسمت پایانی مقاله، انواع خطاب های استفاده شده در مثنوی با شواهدی ذکر می شود. توجه به چگونگی استفاده مولوی از انواع خطابها، هنرمندی وی را در آفرینش بی بدیل ترین اثر منظوم در گستره ادبیات عرفانی، نمایان می سازد.

واژه های کلیدی:

مولوی، مثنوی، نظریه ارتباط، ندا، خطاب

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان a_mir_fard@hotmail.com

** - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مثنوی مولوی حجیم ترین متن منظوم ادبیات عرفانی است که در حدود پانزده سال در حضور عده ای از مخاطبان مولانا سروده شد. سراینده - که خود از علمای بزرگ بلخ است و در خانواده ای واعظ، خطیب و صاحب علم و معرفت رشد و نمو یافته - اثری ماندگار را به عرصه ادبیات ایران و جهان تقدیم می کند. مثنوی بر خلاف دیگر آثار عرفانی منظوم و منثور برای مخاطبانی خیالی به رشته تحریر درنیامده است، بلکه به درخواست و اصرار مریدی خالص و خاص در حضور مخاطبان انشا و املا شده است. سرایش فی البداهه در حضور دیگران، آشنایی کامل سراینده به فنون خطابه و وعظ و آشنایی گوینده به انواع روشهای تأثیرگذاری بر مخاطبان، این اثر را با دیگر آثار - عرفانی و غیر عرفانی - متمایز ساخته است.

بحث

جمله در زبان فارسی به دو گروه خبری و انشایی تقسیم می شود. جمله خبری، جمله ای است که قابل صدق و کذب است و جمله انشایی غیر قابل تصدیق و تکذیب است. جمله های انشایی دو زیر گروه به نامهای جمله های طلبی و غیر طلبی دارند. جملات طلبی خود به پنج دسته منقسم می گردند. عمده بحث این مقاله بررسی آن دسته از جمله های طلبی است که از بسامد بالایی در مثنوی برخوردارند:

۱- امر؛ ۲- نهی؛ ۳- استفهام؛ ۴- تمنی؛ ۵- ندا (نک: همایی، ۱۳۷۰: ص ۱۰۰)

هنگامی که جمله ای ساختاری امری، نهی، استفهامی یا تمنایی و ندایی داشته باشد، بی تردید شنونده یا مخاطب حاضر است؛ یعنی شنونده دوم شخص مفرد (تو) یا دوم شخص جمع (شما) است. با توجه به اینکه در ابیات مثنوی به حضور حاضران بارها اشاره شده است و تذکره نویسان سرایش مثنوی را زنده و در جمع مخاطبان اعلام کرده اند و گوینده (مولوی) در حضور شنوندگان (مریدان و مخاطبان) مثنوی را می سروده، بدون شک استفاده از جمله هایی با ساختاری از نوع طلبی، امری بدیهی و

بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

انکارناشدنی است. حتی می توان گفت: اگر چنین نبود و کوینده مناسب حال و مقام شنونده، کلام را از مغایب به مخاطب تغییر نمی داد و از ابزار تأثیرگذاری به بهترین شیوه برای بیان ایده های خود استفاده نمی کرد، هرگز نمی توانست نه تنها در عصر و زمان خود، حتی قرنها بعد، بیشترین تأثیرات را بر شنوندگان و خوانندگان مثنوی بگذارد.

نظریه‌ی ارتباطی یا کوبسن و مثنوی

یاکوبسن در نظریه‌ی ارتباط خود که آثار ادبی را به صورت علمی بررسی می کند، معتقد است:

برای ایجاد ارتباط به شش عنصر نیاز است: فرستنده، گیرنده، پیام، تماس، زمینه، کد یا رمز. هر کدام از این عناصر دارای کارکرد ویژه ای است. وی معتقد است در هر ارتباطی نقش یکی از عناصر بارزتر از دیگر عناصر است. وی کارکرد فرستنده را عاطفی، کارکرد گیرنده را کوششی یا انگیزشی، کارکرد پیام را ادبی، کارکرد زمینه را ارجاعی، کارکرد تماس را کلامی و کارکرد رمز و کد را فرازبانی می نامد. یاکوبسن می گوید: اگر گوینده به بیان عواطف و عوالم درونی خود پردازد، کارکرد، عاطفی است و یا اگر گوینده جمله ای را در قالب گزارش یک خبر به شنونده ابلاغ کند، کارکرد کوششی است (نک احمدی، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۶۶)، اما اگر جمله‌ها درباره‌ی شنونده از حالت خبری به انشایی از نوع طلبی تغییر ماهیت دهد؛ یعنی جمله‌های امری، نهی، استفهامی، تمنّایی و ندایی شود، کارکرد نیز تغییر می کند و به کارکرد کنشی مبدل می گردد. (فالر-یاکوبسن، ۱۳۶۹). ساختار جمله‌های طلبی به گونه ای است که بین دو کارکرد کنشی و انگیزشی^۱ در تردد است. زمانی که ساختار جمله طلبی است، کارکرد کنشی است. اگر با فعلی همراه شد که انگیزه ای برای جلب توجه شنونده ایجاد کرد، کارکرد انگیزشی است. گاهی برای بالابردن و مؤثرتر کردن کارکرد انگیزشی می توان از منادا استفاده نمود.

در مثنوی عامل بسیار مهمی به نام خطاب (ندا) به عنوان ایجاد کننده کارکرد انگیزشی بوفور به چشم می خورد. منادا در زبان فارسی با کمک حروف ندا (ای، یا و

الف بعد از اسم) ساخته می شود. البته، موارد ساخت منادا با «یا» و «الف» بعد از اسم در **مثنوی** بسیار کم است، اما بیش از ۴۵۰ بیت این اثر با حرف ندای «ای» آغاز می شود، در حالی که تعداد ابیات دارای منادا چند برابر عدد ذکر شده است.

استفاده فراوان از منادا را در **مثنوی** اگر تنها برای رسیدن به یک هدف، منطقی بدانیم، هدف مورد نظر ایجاد ارتباط کامل بین گوینده و نویسنده و انتقال پیام است. برای مولوی درک سریع مخاطبان از اهمیت فراوانی برخوردار است. همین دلیل، شاعر را به استفاده از انواع جمله‌های طلبی بجز نوع تمنی^۲، انواع خطابها و حتی استفاده از ادات تحذیر و تنبیه ملزم می کند. مولوی ناچار است مرتباً و در فواصلی کوتاه مخاطب را منادا قرار دهد تا او را در لحظه نگاه دارد و پیام خود را به وی برساند. حاضر بودن مخاطب و زبان بدن^۳ شنونده، پیامهایی را به مولوی ارسال می کند و وی را ملزم می سازد که هر چند مدت یک بار لحن کلام را عوض کند و مناسب با حال و مقام سخن گوید یا حتی کلام خود را علی رغم میل باطنی اش قطع نماید و ادامه بحث را به مجلسی دیگر موکول کند.

مولوی به سبب تربیت در خاندانی خطیب و واعظ در به کارگیری کلام و رسانیدن پیام بی پرواست. وی از سالهای آغازین زندگی تحت تربیت پدر خود، سلطان العلما قرار گرفت. سلطان العلما زبانی گزنده داشت که آن را علیه حاکمان جور زمان خود به کار می گرفت. این بی پروایی مولوی و جسارتش را در سخن می توان محصول آموزش خاص او دانست. این بی پروایی در کلام وی را می توان از انواع مناداهایی که استفاده می کند، دریافت. در این بخش، به انواع منادا و ذکر شواهدی برای هریک می پردازیم. همان گونه که ذکر شد، منادا در مثنوی به سه صورت «ای + اسم یا صفت»، «یا و ایا + اسم یا صفت» و «اسم یا صفت + ا» آمده است، اما منادا به شکل اول از بسامد بالایی برخوردار است.

انواع خطابها در مثنوی

۱- خطابهای انسانی: گاهی اسمی خاص مورد خطاب قرار می گیرد. مخاطب

می‌تواند حاضر یا غایب باشد، شخص معین یا نامعینی باشد، مانند:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین! یار این سوم دفتر که سنت شد سه بار
(۱/۳)

در این بیت مخاطب حاضر و شخص معین است.

یا:

موسیا! تخمی بکار اندر زمین تا تو خود هم وادهی انصاف این
(۳۰۱۷/۴)

۲- گاهی با استفاده از اسم خاص، شخص خاصی را خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه منادا، نماد و سمبل است، مانند:

نه قلاووز است و نه ره داند او یوسف! کم روسوی آن گرگ خو
(۲۱۸۳)

یوسف می‌تواند مصداق هر انسانی باشد که هر لحظه خطر گرفتار شدن در چنگال گرگ هواهای نفسانی او را تهدید می‌کند.

۳- در موارد بسیاری صفات انسانی - حذف اسم خاص و جایگزینی صفت - منادا قرار می‌گیرد. این صفات به دو گروه مثبت و منفی تقسیم می‌شوند:

۱ - ۳ - صفات مثبت انسانی:

آنچه می‌دانم ز وصف آن ندیم باورت ناید چه گویم ای کریم!
(۹۴۰/۲)

۲ - ۳ - صفات منفی انسانی:

پرکنار بامی ای مست مدام! پست بشین یا فرود آ، والسلام
(۲۱۴۷/۴)

در این بیت انسان گمراهی که نیاز به راهبری شدن دارد، با صفت «مست مدام» مورد خطاب قرار می‌گیرد.

۴- گاهی شخصی با صفاتی که جنبه تفضیح دارد، منادا واقع می‌شود و گاهی نیز بار

معنایی خطاب تحیب است:

۴ - ۱ - تفخیم:

مشکل ما حل کن ای سلطان دین! تا یخشد حل تو ما را یقین
(۳۸۱۶/۲)

- اشاره به مسیحی زاهدی که مسلمانان را برای رسیدن به کعبه رهنمون می شود.

۴ - ۲ - تحیب:

این نشان راست دادم، جان باب! بر نویس الله اعلم بالصواب
(۱۱۹۲/۳)

۵- خداوند باری تعالی با اسماء و صفات متعالی خویش مورد ندا قرار می گیرد:

هفت دریا هر دم از گردد سراب گوش گیری، آوریش، ای آب آب!
(۴۲۲۸/۵)

یا:

چون: خلقت الخلق کی يرجع علی لطف تو فرمود: ای قیوم حی!
(۴۱۷۶/۵)

۶- در مثنوی القاب مبارک پیامبر اسلام (ص) که مولوی آنها را مورد خطاب قرار

داده است، عبارتند از: رسول الله، شه، عزیز، مصطفی، نبی، شهید حق و....

آب بر روز در آمد در سخن کای شهید حق! بشارت عرضه کن
(۱۷۳/۵)

۷- لفظ شاه در معانی و تعابیر متنوعی مورد خطاب واقع شده است: خداوند، پیامبر

اسلام (ص)، حضرت سلیمان و داوود، محمود غزنوی، شیر جنگل و...

ریختم سرمایه بر پاک و پلید ای شه سرمایه ده! هل من مزید؟
(۲۱۹/۵)

- شه سرمایه ده: خداوند متعال

۸- انسان گاهی به دلیل مشارکت داشتن در صفتی با حیوان یا گیاه و یا شیئی به نام

آنها مورد خطاب قرار می گیرد که این نوع خطاب، آرایه استعاره مصرحه را می سازد.

۸- ۱- خطاب با اسامی حیوانات به سه صورت در مثنوی دیده شده است:

۸- ۱- ۱- خطاب به انسان با لفظ حیوان؛

۸- ۱- ۲- خطاب به حیوان در معنی حقیقی؛

۸- ۱- ۳- خطاب به حیوان با صفات انسانی.

خطاب به انسان با لفظ حیوان در دو حالت مثبت و منفی ذکر شده است: ۱- با بار

معنایی مثبت؛ ۲- با بار معنایی منفی.

۸- ۱- ۱- مثبت:

خارپشت! خار حارس کرده ای سرچو صوفی در گریبان برده ای

(۱۰۲۹/۴)

- اشاره به عبدالمطلب که مانند خارپشت، خار را مانع قرار داده تا فاصله ای ایجاد

شود میان سیر معنوی او با ناآگاهان مزاحم.

۸- ۱- ۲- منفی:

اشترا! تنگ گلی بر پشت توست کز نسیمش در تو صد گلزار رست

(۱۹۷۸/۱)

- اشتر کنایه از بدن و جنبه مادی انسان است.

۸- ۱- ۲- خطاب به حیوان در معنی حقیقی:

پس سلیمان گفت ای پشه! کجا؟ باش تا بر هر دو راتم من قضا

(۴۶۵۸/۳)

۸- ۱- ۳- خطاب به حیوان با صفات انسانی:

کسب جز نامی مدان ای نامدار! جهد جز وهمی مپندار ای عیار!

(۹۵۵/۱)

- (ای شیر نامدار وای شیر جوانمرد) موصوف حذف و صفت جانشین آن شده است.

۸- ۲- خطاب به انسان با لفظ گیاه یا جزئی از آن (استعاره مصرحه) مانند:

عیرتی گیر اندر آن که کن نگاه برگ خود عرضه مکن ای کم ز کاه!

(۵۰۶/۵)

واژه گه وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) است و منادا انسانی است که همیشه خطر لغزش او را تهدید می کند و ناچیز تر از ناچیز است. این شخص نباید خود را با پیامبر خدا مقایسه کند.

۸- ۳- خطاب به انسان با لفظ شیء مانند:

ای دهل های تهی بی قلوب! قسمتان از عید جان شد زخم چوب
(۴۳۵۰/۳)

«دهل های تهی» دنیا دوستان اند و «زخم چوب» ادراک های دنیایی است که برای اهل معنا لطفی ندارد. خطاب به انسان با لفظ شیء دارای بار معنایی منفی است.

۹- گونه هایی از خطاب در مثنوی به صورت آرایه های استعاره تهکمی، استعاره مکتبه، مجاز به علاقه ماکان، مجاز به علاقه مایکون و مجاز تضاد، در مثنوی ذکر شده است.

۹- ۱- استعاره تهکمی:

خشک گوید: باغبان را کای فتی! مر مرا چه می بری سرب بی خطا
باغبان گوید: خمش ای زشت خو بس نباشد خشکی تو جرم تو
(۲۷۰۴/۵- ۲۷۰۵)

۹- ۲- استعاره مصرحه مطلقه:

ای قلم! بنگر گراجلایستی که میان اصبعین کیستی؟
(۲۷۸۱/۳)

«قلم» دل مؤمن است که در دست قدرت حق است و با اراده او حرکت می کند.

۹- ۳- مجاز به علاقه ماکان:

پارسی گویم، هین تازی بهل هندوی آن ترک باش ای آب و گل!
(۲۸۴۱/۳)

این خطاب به عناصر سازنده وجود انسان با بار معنایی منفی اشاره دارد.

۹- ۴- مجاز به علاقه مایکون:

می کشد دانش به پیش ای علیم! گر یقین گشتی، بیتدی جیم
(۴۱۲۶/۳)

دنیا پرستان سیر از ظنّ به علم و از علم به یقین را همان گونه طی می کنند که عاقبت در دوزخ به یقین می رسند و پس از دیدن دوزخ یقین می کنند که حقیقتی هست. در این بیت استعاره تهکّمیه نیز وجود دارد.

۱۰- خطاب به مکان هم در مثنوی با ظرافت خلق شده است. این نوع خطاب به دو گروه حقیقی و مجازی تقسیم می شود. خطاب به مکان در گروه اول آرایه تشخیص می سازد و در گروه دوم - که خود به دو گروه مکان با بار معنایی مثبت و با بار معنایی منفی تقسیم می شود- استعاره مکّینه می سازد. خطاب به مکان در مثنوی به دو صورت به کار رفته است: حقیقی و مجازی.

۱۰- ۱- خطاب به مکان حقیقی:

مسجد! گر کربلای من شوی کعبه حاجت روای من شوی
(۴۲۱۶/۳)

۱۰- ۲- خطاب به مکان مجازی که دارای بار معنایی مثبت و منفی است.

۱۰- ۲- ۱- خطاب به مکان مجازی مثبت:

هست دوزخ همچو سرمای خزان هست کوثر چون بهار ای گلستان!
(۴۱۷۳/۵)

۱۰- ۲- ۲- خطاب به مکان مجازی منفی:

ز آن فناها چه زیان بودت که تا بر بقا چفسیده ای ای نافقا!
(۷۹۸/۵)

۱۱- خطاب به مرد با واژه های خواجه، غلام، پدر، پسر، برادر، عمو، فلان، فتی و جوان با بارهای معنایی خاص خود در جای جای مثنوی دیده می شود که در این مجال از هر واژه تنها نمونه ای ذکر می شود.
«خواجه»:

هر که می آید بگفتا نیست این همین در آ خواجه! در آن گوشه نشین
(۸۶۰/۳)

این واژه با معانی زیر در مثنوی به کار رفته است: کدخدا، رئیس خانه، سید، آقا و بزرگ.

«غلام»:

باده شان کم بود و گتای غلام!
 روسو پر کن به ما آور مدام
 (۳۴۴۷/۵)

این واژه نیز در معنی حقیقی، انسان فراری از فرمانبرداری از خدا، رهی (دارای معنی تحقیر) و خطاب به مریدانی که فهمی تنگ دارند، به کار رفته است.

«پدر»:

اسپر آهن بود صبرای پدر!
 حق نبشته بر سپر: جاء الظفر
 (۲۴۷۱/۵)

گاهی منادا با لفظ پدر در حقیقت مضاف و مضاف الیهی است که مضاف آن حذف شده است، مانند بیت بالا که «جان پدر» بوده است. خطاب با این لفظ گاهی در معنای حقیقی آن، خطاب مراد به مرید در مقام مناصحت و گاهی نشان دهنده سن بالای مخاطب است.

«پسر»:

اولیا اطفال حقندای پسر!
 غایبی و حاضری بس با خبر
 (۷۹/۳)

مولوی به سبب داشتن مرتبه مرادی بر مریدان، از لفظ پسر استفاده های کاربردی کرده است. او خود را پدرروحانی و معنوی سالکان می داند و بر آنها ولایت دارد. بنابراین، در مثنوی استفاده از لفظ پسر با بسامد بالا، امری طبیعی است. این لفظ در این اثر با کاربرد های خبری، امری، نهی، تنبیه و آگاهی، هشدار، بیان تجربه، آموزش و... در این اثر دیده می شود.

«برادر»:

ای برادر! طفل طفل چشم توست
 کام خود موقوف زاری دان درست
 (۴۴۶/۱)

در خطاب با لفظ برادر، نوعی تخییر و انتخاب در باره مخاطب حس می شود. گوینده از جایگاه یک امریا ناهی خطاب نمی کند، بلکه فقط آگاهی دهنده است.

«عمو»:

کسب را همچون زراعت دان عمو!
 تا نکاری، دخل نبود مال تو
 (۲۳۹۴/۳)

این واژه در موارد زیر در مثنوی به کار رفته است: از زبان مریدان به خود خطاب کردن، ناشناس بودن مخاطب و گاهی انسان غافل مورد نظر است.
«فتی»:

بدندانی تاندانی نیک را ضد را از ضد توان دیدای فتی!
(۱۳۴۶/۴)

ندای «فلان» از جمله ندهای پر کاربرد در بین خطابه‌های مثنوی است. این لفظ برای خطاب به فرد ناشناس، خطاب گوینده به خود و فردی که تعمداً از سوی گوینده ناشناس مانده، به کار می‌رود.
«جوان»:

نه همه شبها بود قدرای جوان!
نه همه شبها بود خالی از آن
(۲۹۴۷/۲)

این واژه در موارد زیر به کار رفته است: برای نصیحت به انسانی که بی تجربه است، اما مستحق سرزنش نیست، برای اندرز دادن و گاهی «فتی» به ضرورت شعری استفاده می‌شود.
۱۲ - خطاب به زن با واژه های ستیر، عروس، دختر و... صورت گرفته است.
مات برد از شاه می ران ای عروس!
آن مدان از ما مکن بر ما فسوس
(۸۸۶/۳)

یا:

گوشت نیم من بود و افزون یک ستیر هست گریه نیم من، هم ای ستیر!
(۳۴۱۹/۵)

- ستیر: پوشیده

۱۳ - گاهی شخص مخاطب با عنوان شغلش منادا واقع می‌شود، مانند:
حکمت این اضاداد را با هم بیست ای قصاب! این گردان با گردن است
(۳۴۲۴/۵)

۱۴ - استفاده از یک لقب در معانی متعدد:

واژه «صنم» واژه ای است که بارها در مثنوی به کار برده شده، اما هر بار، بار معنایی

آن تغییر یافته است. این لفظ با چهار منادای متفاوت به کار برده شده است که عبارتند از:

الف) خطاب به پیامبر اسلام با تفعیم

هر که گوید: کو قیامت؟ ای صنم! خویش بنما که: قیامت نک منم

(۱۴۸۱/۴)

ب) خطاب به حسام الدین چلبی با معنای تحبیب؛

ج) معنای حقیقی با معنی منفی (بت)؛

د) برای مخاطب ناشناس.

۱۵ - اسامی خاص در معنی عام در جایگاه قافیه قرار می گیرند، مانند: بوالحسن،

حمیرا، سعاد و...

دیده در دل هست بین اصبعین چون قلم در دست کاتب ای حسین!

(۲۷۷۳/۳)

۱۶ - خطاب به لقب و کنیه نوعی دیگر از خطاب در مثنوی است:

رو همی مالید در خاک او ز بیم که: مرا فریاد رس زین ای کلیم!

(۳۳۷۰/۳)

۱۷ - مولوی خطابهایی با عیوب ظاهری انسان نیز در مثنوی ذکر کرده است، اما با

توجه به این مطلب که نگاه وی به جهان نگاهی زیباست، باید دقت داشت که وی

کاستیهای ظاهر بشری را دستاویزی برای به مسخره گرفتن انسان قرار نمی دهد. اما

شایان ذکر است اگر او گاهی بشر را ضریر یا عمی (نابینا) و یا تف آلوده و سقیم

می نامد، تنها اشاره به بیماریهای باطنی و نفسانی انسانهاست. عمی و ضریر از نگاه

مولوی، انسانی است که کورباطن و از نظر بصیرت و معرفت نابیناست.

چون عصا شد آلت جنگ و فیر آن عصا را خرد بشکن ای ضریر!

(۲۱۴۸/۱)

نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که:

- ۱- منادا در مثنوی از بسامد بالایی برخوردار است.
- ۲- سرایش اثر در حضور حاضران، استفاده از منادا را الزامی می‌سازد.
- ۳- ایجاد ارتباط بیشتر با مخاطب، به ابزاری نیاز دارد که مولوی از این ابزار بخوبی استفاده کرده است.
- ۴- علاوه بر ندا و خطاب به صورت منادا، نوع کلام و واژه استفاده شده، ارتباط مناسبی با پیام جمله دارد.
- ۵- در بسیاری از موارد، استفاده از واژه‌ها در مثنوی، بخصوص خطابها در پایان ابیات فقط به خاطر لزوم قافیه نیست، بلکه وجود ارتباط معنایی تنگاتنگ میان قافیه به صورت منادا و معنای حاکم بر کلام (ابیات)، ساخت آگاهانه آن خطاب را نمایان می‌سازد.
- ۶- کارکرد انگیزشی، کارکرد حاکم بر بسیاری از ابیات مثنوی است؛ بالاخص همه ابیاتی که به نوعی از خطاب بهره مند هستند.
- ۷- صفات و القاب در هر شرایطی و با بارهای معنایی متفاوت، اعم از مثبت یا منفی، مطلوب یا نامطلوب، همگی برای رسانیدن پیام، ایجاد ارتباط بهتر و بیشتر بین گوینده و شنونده در خدمت مولوی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشتها:

- ۱- زمانی کارکرد غالب بر جمله کارکرد انگیزشی است که گوینده یا نویسنده از افعال امری، چون بشنو و گوش کن، ندا و ادات تحذیر و تنبیه برای جلب رغبت شنونده یا خواننده استفاده کند.
- ۲- جمله‌های طلبی تمنایی، خواهش دارای رتبه پایین از مقام بالاتر است. به دلیل برتری مولوی از هر حیث بر مریدان، این نوع جمله در مثنوی وجود ندارد.

۳- Body Language

منابع:

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). **ساختار و تاویل متن**، تهران: انتشارات مرکز، چاپ نهم.
- ۲- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ ششم.

- ۳- افلاکی، احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفين، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۴- باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). مسائل زبان شناسی نوین، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۵- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت شکنی در شعر مولوی)، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۵). «منطق گفتگو و غزل عرفانی»، مجله تخصصی مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، بهار و تابستان، شماره ۳، صص ۱۵ - ۳۰.
- ۷- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۴). از دریا به دریا، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ۸- رضائزاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: دانشگاه الزهراء.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). پله پله تا ملاقات خدا، تهران: انتشارات علمی، چاپ بیست و ششم.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۵). جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
- ۱۱- سپهسالار، فریدون بن احمد. (۱۳۲۵). زندگی نامه مولانا جلال الدین مولوی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ دوم.
- ۱۲- طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۶). «مولانا و نظریه ارتباط یاکوبسن»، مجموعه مقالات مولانا پژوهی، ص ۱۱۱ - ۱۲۲.
- ۱۳- فالر-یاکوبسن-لاج. (۱۳۶۹). زبان شناسی و نقد ادبی، ترجمه خوزان-پاینده، تهران: انتشارات نی.
- ۱۴- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۴). مثنوی معنوی، تصحیح محمداستعلامی، تهران: انتشارات سخن، چاپ هفتم.
- ۱۵- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: انتشارات نشر هما.